



پنجشنبه ۱۶ مرداد ۱۴۰۴
وطن امروز | شماره ۴۲۸۴

فرهنگ وهنر

به عبارت دیگران

زیارت کربلاهم بدون اخلاص سودی ندارد!

«وَاخْلَصِ الْعَمَلَ فَإِنَّ التَّائِقِدَ بَصِيرٌ». اینها فرمایشات حضرت لقمان است. در عالم رؤیا وقتی به آن شخص گفتند: فقط یک زیارت مشاهد

در اعمال نوشته شده است! گفت: زیارت کربلا هم داشتم. فرمودند: کربلایت خالص نبوده! (چون) وقتی که دوست آمد و گفت: کربلا می آیی؟ گفتی: البته که می آیم؛ هم زیارت است و هم سیاحت! آیا این کلمه را گفتی؟ گفت: بله! گفتند: با قصد سیاحت، ثواب زیارت کربلایت از بین رفت.

عبدالکریم حق شناس
از ملک تا ملکوت
ادروس اخلاق آیتالله شیخ عبدالکریم حق شناس
نشر شمیم یاس ولایت - ۲، لد - صفحه ۴۰

جواب امام خمینی

به خبر نگار مجله تایم

خبرنگار هفته نامه آمریکایی تایم: شما زندگی خیلی منزوی ای داشتید، شما اقتصاد جدید و حقوق روابط بین المللی را مطالعه نکرده اید. تحصیل شما مربوط به علوم الهی است، شما در سیاست و گرفتن و دادن یک زندگی اجتماعی در گیر نبوده اید. آیا این در ذهن شما این شک را به وجود نمی آورد که ممکن است عواملی در این معادله باشد که شما نمی توانید درک کنید؟

امام خمینی: ما معادله جهانی و معیارهای اجتماعی و سیاسی ای که تا به حال به واسطه آن تمام مسائل جهان سنجیده می شده است را شکسته ایم. ما خود چارچوب جدیدی ساختهایم که در آن عدل را ملاک دفاع و ظلم را ملاک حمله گرفته ایم؛ از هر عادلای دفاع می کنیم و بر هر ظالمی می تازیم. حال شما اسمش را هر چه می خواهید بگذارید. ما این سنگ را بنا خواهیم گذاشت. امید است کسانی پیدا شوند که ساختمان بزرگ سازمان ملل و شورای امنیت و سایر سازمان ها و شوراهای را بر این پایه بنا کنند، نه بر پایه نفوذ سرمایه داران و قدرتمندان که هر موقعی که خواستند هر کسی را محکوم کنند، بلافاصله محکوم نمایند. آری با ضوابط شما من هیچ نمی دالم و بهتر است که ندانم.

* مجله تایم در آخرین شماره سال ۱۹۷۹ خود، امام خمینی را به عنوان «مرد سال» معرفی کرد.

سیدروح الله موسوی خمینی
صحیفه امام
جلد ۱۱، صفحه ۱۶۰

رازهای یک خبرنگار!

گاهی منبع خبر نمی خواهد نامش افشا شود. در چنین مواقعی باید از «یک منبع آگاه» یا «یک مسؤول که نمی خواست نامش فاش شود» استفاده کرد.

از نظر اخلاقی و حرفه ای نباید نامی از منبع مگر در شرایط فوق العاده اضطراری و برای برخی شواهد دادگاهی برد. یک اصل نانوشته ارتباطاتی می گوید: «خبر بسوزد اما منبع خبر نسوزد».

مثالی می زنم. وقتی مدتی سردبیر یک روزنامه ورزشی بودم که قدیمی ها می گفتند «خدا یکی، کیهان ورزشی هم یکی»، بزرگ ترین مشکل ما در رقابت با روزنامه های دیگر داشتن یک «منبع آگاه» بود. ما بود و خبر نداشت همان موقع که کنار زمین دار بعضی ها را تهدید می کند که بو بردام خبرها از اینجا بیرون می رود، توپ جمع کن پیر در هوس عکسی از خودش در صفحه آخر روزنامه می سوخت.

کامران نجف زاده
خبرنگار زنگار دولکل
انتشارات شهر قصه
صفحات ۹۳ و ۹۴

نامه به آقای خبرنگار

آقای محترم! من از همه چیز باخبرم! در این هفته، ۱۶ آتش سوزی بزرگ و ۴ آتش سوزی کوچک رخ داده است. جوانی به خاطر عشق آتش نشین به یک دختر با تپانچه خودکشی کرده و دختر پس از مطلع شدن از ماجرا، دیوانه شده است. سپهری به نام گوسکین آغازنژاد! به دلیل خوردن بیش از حد نوشیدنی های الکلی خود را دار زده است. دیروز قایقی با ۲ مسافر و یک بچه خردسال غرق شده است... طفلکی بچه! در «آرکادیا» کمر تاجری را با یک جسم داغ سوراخ کرده اند و کم مانده بوده که گردنش را هم بشکنند. ۴ کلاهبردار خوش پوش را دستگیر کرده اند و یک قطار باری هم از خط خارج شده است.

من از همه چیز باخبرم، آقای محترم! این همه اتفاق های مطلوب افتاده است! این همه پول گیرتان آمده است اما شما حتی یک پول سیاه هم به من ندادهاید! این رفتار، شایسته انسان های شریف نیست! خیاط شما - زمیرلف

آنتون جخوف
به سلامتی خانم ها
حمیدرضا آتش برآب و بابک شهاب
(چاپ سوم، تهران: مؤسسه انتشاراتی آهنگ دیگر، پاییز ۱۳۸۶)
صفحه ۱۵۰

حضرت امیر المومنین (ع):

جوینده ادب، دوراندیش تر از جوینده طلاست.

روزنامه سیاسی ، فرهنگی ، اجتماعی، اقتصادی

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: محمد آخوندی
مدیر عامل: رضا شکیبایی
سردبیر: سید عابدین نورالدینی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر (عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۲۹ | تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۳ | نمابر: ۶۶۴۱۳۷۲۹
پيامرسان: @vatanemrooz | پست الکترونیک: info@vatanemrooz.ir

چاپ: موسسه جام جم پرتو برنا | توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

بررسی موج بازنمایی خشونت در سینمای ایران و شبکه نمایش خانگی طی سال های اخیر

بن بست بی رحمی

هستند که هر یک به شیوای خاص، بحران های مختلف را به تصویر می کشند. این نوشتار بر این است تا با نگاهی روانکاوانه، ریشه های این خشونت را در بستر تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دهه اخیر ایران کاوش کند و به این پرسش پاسخ دهد که چرا سینمای ایران به چنین جهانی تاریک و پرتنش رو آورده است.

بازتابی از احوالات پرفشار اجتماعی و سیاسی جامعه ایران در دهه گذشته است. آثاری چون سریال های زخم کاری (۱۴۰۳-۱۴۰۰)، از ازیل (۱۴۰۳)، داریوش (۱۴۰۳)، پوستت شیر (۱۴۰۱) و گردن زنی (۱۴۰۳) و فیلم های سینمایی مانند پیر پسر (۱۴۰۰)، برادران لیلا (۱۴۰۱)، زن و بچه (۱۴۰۴)، بی بدین (۱۴۰۳) و علفزار (۱۴۰۱) نمونه های برجسته ای از این روند

در سال های اخیر سینمای ایران و سریال های نمایش خانگی به عرصه ای برای بازنمایی خشونت تبدیل شده اند: خشونت که نه تنها در قالب درگیری های فیزیکی و صحنه های خونبار، بلکه در لایه های عمیق تر روانی و عاطفی نیز رخنه کرده است. این افزایش چشمگیر خشونت در آثار نمایشی، از قتل و ضرب و شتم گرفته تا بی رحمی در روابط انسانی،



آراز مطلب زاده

بازتولید ناکامی

با مفهوم «دیگری بزرگ» به ساختارهای اجتماعی و فرهنگی اشاره دارد که هویت فرد را شکل می دهند و در عین حال، می توانند او را در برابر فشارهای بیرونی خرد کنند. در این میان، خشونت نمایشی نه تنها بازتابی از این فشارها، بلکه گاه تلاشی برای نقد آنها یا حتی عادی سازی آنهاست. این نوشتار در ادامه به مصادیق مشخص خشونت در آثار نمایشی ایران می پردازد و با بررسی نمونه هایی از سریال ها و فیلم های اخیر، نشانی می دهد که چگونه این آثار از خشونت فیزیکی و روانی برای روایت داستان های خود استفاده می کنند؛ از زخم کاری که چنانسی مملو از خیانت و قتل را به تصویر می کشد تا برادران لیلا که فروپاشی روابط خانوادگی را زیر فشارهای اقتصادی نشان می دهد. این آثار هر یک به شکلی متفاوت، زوایای تاریک روان جمعی جامعه

خشونت که در بخشی از آثار نمایشی ایران طی سال های اخیر پرمسدم شده، تنها یک ابزار روایی نیست، بلکه آیینی است که ناکامی ها، خشم های سرکوب شده و تروماهای جمعی جامعه را بازتاب می دهد. از منظر روانکاوی، می توان این خشونت را نتیجه فشارهای روانی دانست که از بحران های اجتماعی، تورم اقتصادی و سرگردانی سیاسی نشأت می گیرند. زیگموند فروید در نظریه غرایز خود به نیروی «تاناتوس» یا «غریزه مرگ» اشاره می کند که در شرایط ناکامی به پر خاشگری و تخریب منجر می شود. در جامعه ایران این ناکامی ها در قالب تورم افسار گسیخته، بیکاری، نابرابری های اجتماعی و مسائل سیاسی نمود یافته اند و به نظر می رسد سینما و سریال های نمایش خانگی به بستری برای تخلیه این خشم های انباشته تبدیل شده اند. ژک لکان نیز

خشونت وبقا

خشونت در سینمای ایران و سریال های نمایش خانگی در سال های اخیر به شکلی بی سابقه افزایش یافته است، گویی این آثار به آیینی برای بازتاب تاریکی های روان جمعی تبدیل شده اند. سریال زخم کاری ساخته محمدحسین مهدویان، یکی از برجسته ترین نمونه های این روند است. این سریال که با اقتباس از رمان «۲۰ زخم کاری» و الهام از میکث شکسپیر ساخته شده، جهانی را به تصویر می کشد که در آن قتل، خیانت و قدرت طلبی به اصول حاکم بر روابط انسانی تبدیل شده اند. شخصیت مالک مالکی (جواد عزتی) در مسیری سقوط می کند که هر گامش با خون و خشونت همراه است. صحنه های قتل های زنجیره ای، ضرب و جرح و درگیری های خونین در این سریال نه تنها به پیشبرد داستان کمک می کنند، بلکه به عاملی برای جذب مخاطب تبدیل شده اند. این نمایش عریان خشونت، گاه به سبک فیلم های گانگستری هالیوود، مخاطب را در برابر جهانی قرار می دهد که هیچ کس در آن از تیغ خیانت در امان نیست. در سریال

پایان راه حل یابی و آغاز خشونت

افزایش خشونت در آثار نمایشی ایران را می توان از منظر روانکاوانه هم تحلیل کرد. فروید معتقد بود پر خاشگری نتیجه ناکامی هایی است که نیروی غریزه مرگ را فعال می کند. در جامعه ایران، این ناکامی ها در قالب فشارهای اقتصادی، بیکاری و بحران های سیاسی نمود یافته اند. برادران لیلا به خوبی نشان می دهد که چگونه تورم و فقر می توانند پیوندهای خانوادگی را از هم بگسلند. در زخم کاری، جهانی که در آن قدرت تنها قانون است، می تواند استعاره ای از جامعه ای باشد که در آن نآهادهای قدرت، روابط انسانی را تحت سلطه خود در آورده اند. الگوبرداری از سینمای غرب نیز در این میان بی تأثیر نبوده است. سریال هایی مانند پوست شیر

تخلیه خشم برای تفریح

به رغم تمام مشکلاتی که می توان آنها را ریشه بروز خشونت در آثار ایرانی دانست، باز هم نمی توان انکار کرد که اساسا همواره میزانی از احتمال جهت عادی سازی خشونت در این آثار وجود دارد. تکرار صحنه های خشن، حتی اگر با هدف نقد اجتماعی باشد، می تواند بتدریج حساسیت مخاطب را نسبت به خشونت کاهش دهد و آن را به بخشی عادی از تجربه تماشا تبدیل کند. این خطر در جامعه ای که در دهه اخیر با چالش هایی چون تورم اقتصادی، بیکاری و بحران های سیاسی دست و پنجه نرم کرده، دوچندان است. فشارهای روانی ناشی از این شرایط، خشم و ناکامی را در لایه های مختلف جامعه انباشته کرده و سینما به عنوان آیینی از این حال و هوا، گاه به جای درمان به بازتولید این زخم ها دامن می زند این

واکنش ها نشان دهنده آن است که خشونت نمایشی، حتی اگر در قالب هنر ارائه شود، می تواند اثری عمیق و گاه مخرب بر روان مخاطب بگذارد. برای گریز از این چرخه معیوب، فیلمسازان و سازندگان سریال های نمایش خانگی باید از تمرکز صرف بر هیجان های سطحی و جلب توجه مخاطب از طریق خشونت پرهیز کنند. به جای آن، آنها می توانند با ارائه تحلیل های عمیق تر و راه حل های اجتماعی، نقش سازنده تری ایفا کنند. سینما و سریال های نمایشی به عنوان رسانه هایی قدرتمند، این ظرفیت را دارند که نه تنها زخم های جامعه را به تصویر بکشند، بلکه با طرح پرسش های انتقادی و ارائه دیدگاه هایی نو، به آگاهی بخشی و حتی التیام این زخم ها کمک کنند. برای مثال، آثاری

نظر می رسد. این بی رحمی روانی در برادران لیلا، ساخته سعید روستایی، به شکلی دیگر نمود می یابد. این فیلم داستان خانوادگی فقیر را روایت می کند که زیر فشارهای اقتصادی و اجتماعی به رقابت و حتی خیانت به یکدیگر رو می آورند. شخصیت لیلا (ترانه علیدوستی) در تلاش برای نجات خانوادهاش، با تحقیر و سرخوردگی مواجه می شود که به فروپاشی روابط خانوادگی منجر می شود. این فیلم با نمایش تنش های اعضای خانواده، خشونت روانی را به عنوان نتیجه مستقیم فشارهای اقتصادی و اجتماعی به تصویر می کشد. فیلم پیر پسر، ساخته اکتای براهنی، نمونه دیگری از خشونت روانی است که ریشه در گذشته دارد. تحقیر مداوم فرزندان توسط پدری مستبد، خشم درونی آنها را برمی انگیزد که در بزرگسالی به عصیان و انتقام تبدیل می شود. شخصیت های علی و رضا که در کودکی زیر سایه خشونت پدر بزرگ شده اند، در بزرگسالی به افرادی پرخاشگر و انتقامجو تبدیل می شوند. این فیلم به خوبی نشان می دهد که چگونه خشونت روانی می تواند نسل ها

پیش می کشد: آیا این آثار به آگاهی بخشی درباره مسائل اجتماعی کمک می کنند یا صرفاً به عادی سازی خشونت دامن می زنند؟

در سال های اخیر بازنمایی خشونت در سینمای ایران و سریال های نمایش خانگی نه تنها به یکی از ویژگی های برجسته این آثار تبدیل شده، بلکه به موضوعی بحث برانگیز در میان منتقدان و مخاطبان بدل شده است. نقدهای اجتماعی و فرهنگی نشان می دهند برخی از این آثار، خشونت را به مثابه پوسته ای ظاهری برای جلب توجه مخاطب به کار می برند، بدون آنکه عمق لازم برای نقد یا تحلیل مسائل اجتماعی را ارائه دهند. این رویکرد، که گاه به نمایش صحنه های خشن

که به جای نمایش صرف خشونت، به بررسی ریشه های آن، مانند نابرابری های اجتماعی یا تأثیرات تروماهای خانوادگی می پردازند، می توانند مخاطب را به تأمل و گفتگو درباره راه حل های ممکن دعوت کنند. تنها در این صورت است که سینما می تواند از یک آیین صرف برای بازتاب دردهای جامعه، به ابزاری برای درمان و تغییر تبدیل شود. این مسؤولیت بر دوش فیلمسازان است که با انتخاب های آگاهانه، از تبدیل خشونت به کالایی تجاری جلوگیری کنند و در عوض به خلق آثاری بپردازند که همدلی، آگاهی و امید را در جامعه تقویت کنند. البته ناگفته پیداست خطر افتادن به ورطه شعارزدگی همواره در کمین است. فیلمسازان و سازندگان این آثار اگر چه با

را در چرخه ای معیوب گرفتار کند. در سریال از ازیل، که در ژانر وحشت ساخته شده، خشونت روانی در قالب روابط پرتنش و تاریک میان شخصیت ها به نمایش درمی آید. این سریال با خلق فضایی وهم آلود، ترس و اضطراب را به عنوان نهایت، این نوشتار به جمع بندی مباحث، به پیامدهای این نمایش خشونت صرفاً ابزاری برای جذب مخاطب است یا تلاشی برای نقد و تحلیل مسائل اجتماعی. در نهایت، این نوشتار با جمع بندی مباحث، به پیامدهای این روند و تأثیر آن بر مخاطبان و جامعه می پردازد. آیا سینمای ایران با این حجم از خشونت به آگاهی بخشی کمک می کند یا به بازتولید خشم و ناکامی دامن می زند؟ پاسخ به این پرسش می تواند راهگشای درک بهتر نقش خشم در سینما و سریال های نمایش خانگی در بازتاب و شاید درمان زخم های اجتماعی باشد.

و خونبار صرفاً برای ایجاد هیجان محدود می شود، می تواند پیامدهای نگران کننده ای داشته باشد. نمایش مکرر خشونت بدون زمینه سازی یا تحلیل، خطر بازتولید خشم، تحقیر و حتی عادی سازی رفتارهای پرخاشگرانه را در جامعه ای که خود با تنش های روانی و اجتماعی دست و پنجه نرم می کند، افزایش می دهد. این سریال ها با تمرکز بر هیجان های سطحی و خلق صحنه هایی که صرفاً به دنبال شوکه کردن مخاطب هستند، از ارائه راه حل یا حتی طرح پرسش های معنادار درباره ریشه های خشونت باز می مانند. در مقابل تعدادی از این فیلم ها تلاش می کنند با کندوکاو در ریشه های خشونت، به تحلیل مسائل اجتماعی بپردازند.

نیت آگاهی بخشی سراغ نمایش زخم های جامعه می روند اما ممکن است با ارائه راه حل های ساده انگارانه یا پیام های اخلاقی سطحی، اثر خود را از دست بدهند. شعارزدگی که اغلب در قالب دیالوگ های کلیشه ای یا پایان های مصنوعی خوش بینانه نمود می یابد، نه تنها تأثیرگذاری اثر می کاهد، بلکه مخاطب را از تأمل جدی در مسائل بازمی دارد. به جای ارائه پاسخ های آماده یا قضاوت های اخلاقی، سینما باید فضایی برای پرسشگری و گفتوگوی انتقادی ایجاد کند. برای مثال، فیلمی که صرفاً خشونت را محکوم کند، بدون کاوش در ریشه های اجتماعی و روانی آن، به جای درمان زخم ها به شعاری توخالی بدل می شود. فیلمسازان باید با ظرافت و صداقت، پیچیدگی های انسانی و اجتماعی را به تصویر بکشند و از ساده سازی مسائل پرهیز کنند. تنها با این رویکرد است که آثار نمایشی می توانند به جای تبدیل شدن به ابزاری شعاری، به محرکی برای تفکر عمیق و تغییر اجتماعی تبدیل شوند.

